Al-Mustafa International University

Discourse of History

Homepage: https://skh.journals.miu.ac.ir

Print ISSN: 2383 - 1944
Online ISSN: 2783 - 235X

Elements and components of Iranian identity in the thought of Abolfazl Ibn Amid

Fatemeh Parastar ✉[1], and **Najmedin Gilani,** [2]

1.Master's student of Iranian Islamic History, Department of History, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
E-mail: fatemeh.ptr@gmail.com

2.Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University, Mashhad, Iran.
E-mail: gilani@um.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received 2024-01-10
Received in revised form 2024-02-14
Accepted 2024-04-16
Available online 30 June 2026

Keywords:
Iranian identity,
Abolfazl Ibn Amid,
political thought,
administrative organization,
Iranian celebrations.

ABSTRACT

What distinguishes Iranian civilization from other civilizations is its Iranian identity; an identity that is unique to this region and cannot be found in other civilizations. The main objective of this research is to examine and explore the components of Iranian identity in the views and thoughts of Abolfazl Ibn Amid. Abolfazl Ibn Amid held the position of Rukn-al-Dawla's minister. He, who was raised in a ministerial family, took charge of political, military, economic, cultural, and scientific affairs of the Al-Buyid dynasty during his ministry and successfully organized these matters with utmost competence. What is of great importance is his effort to incorporate the components of Iranian identity in the management and organization of these affairs. Continuing the tradition of ancient kings' teachings (Andarzname), the influence of Iranian thoughts on ʿAżud-al-Dawla's ideas, organizing the affairs of the army in an Iranian style, emulating the administrative organization of the Sassanian dynasty, establishment of a library and emphasis on national identity within it, attention to the Persian language, and holding ancient Iranian festivals are among the actions that Abolfazl Ibn Amid took to revive and preserve the Iranian identity. This research aims to answer the question of the significance of Iranian identity in the views and thoughts of Abolfazl Ibn Amid and its impact on his governing approach, using the available data in historical sources through a descriptive-analytical method.

Cite this article: Parastar, Fatemeh., &. Gilani, Najmedin (2026). Elements and components of Iranian identity in the thought of Abolfazl Ibn Amid. *Discourse of History*, *20* (54), 80-94.
https://doi.org/10.22034/SKH.2024.17861.1498

© The Author(s). Publisher: Al-Mustafa International University.
DOI: https://doi.org/10.22034/SKH.2024.17861.1498

سخن تاریخ

شاپا چـــاپی: ۱۹۴۴-۲۳۸۳
شاپا الکترونیکی: ۲۳۵X-۲۷۸۳

Homepage: https://skh.journals.miu.ac.ir

عناصر و مؤلفه‌های هویت ایرانی در اندیشهٔ ابوالفضل‌بن‌عمید

فاطمه پرستار [1] و نجم الدین گیلانی [2]

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران. رایانامه: fatemeh.ptr@gmail.com

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد، ایران. رایانامه: gilani@um.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
علمی – پژوهشی

تاریخ دریـافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۰
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۲۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۸
تاریخ انـتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۰۹

کلیدواژه‌ها:
هویت ایرانی،
اندیشه ایران گرایی،
نیاکان ایرانی،
ابوالفضل‌بن‌عمید،
وزیرزاده.

چکیده

هویت ایرانی در برگیرنده مؤلفه‌های گوناگونی می‌شود که از جمله بنیادی‌ترین آن‌هـا، احسـاس پیونـد و تعلق خاطر به سرزمین سیاسی، میراث فرهنگی، گذشته تاریخی و تبار ایرانی است. یکـی از کسـانی کـه این تعلق خاطر را دارد و برای توسعه‌ی آن کوشش کرده است؛ ابوالفضل‌بن‌عمید، وزیر مشـهورِ عهـد آل بویه است.

با بررسی دوره وزارت ابوالفضل‌بن‌عمید می‌توان چنین استنباط کرد که وی از همان آغاز کار بـه واسـطه آنکه در خاندانی وزیرزاده رشد یافته بود، با روش پیشـینیان ایرانـی خـویش در خصـوص اداره حکومـت آشنایی کامل داشت. او با بهره‌گیری از این آموخته‌ها و نبوغ ذاتی خویش توانست با خردمنـدی هـر چـه تمام‌تر شیوه نیاکان ایرانی خویش را در اموری همانند رعایت عدل و داد در رسیدگی به مسائل مملکـت، میانه‌روی در اداره قلمرو، نگاشتن اندرزنامه سیاسی برای فرزندش به سبک پادشاهان ساسـانی، پـرورش شاگردانی متأثر از اندیشه ایران‌گرایی، اهتمام به خصیصه خردمندی وزیر به‌عنوان اصلی بنیادین بـرای در دست‌گیری نهاد وزارت در دوره باستان، توجه به زبان فارسی در گفتگوها و مکاتبات غیررسمی، کوشـش برای برگزاری جشن‌های ایرانی و نگهداری کتبی که بخشی از آن‌هـا از جملـه نفـایس کمیـاب میـراث گذشتگان ایرانی بودند، بازنمایی و اجرا نماید. در این جستار کوشش بر آن است با استناد منابع تاریخی و به روش توصیفی – تحلیلی، از طریق بازشناسی قسمت‌هایی از زندگی سیاسی ابوالفضل بن‌عمید و پیوند و تطبیق آن با عناصر هویت ایرانی؛ به این سوال پاسخ داده شود که کاربست عناصر و مؤلفه‌های هویت ایرانی در آراء و اندیشه‌های ابوالفضل بن‌عمید به چه صورت بوده است؟

استناد: پرستار، فاطمه ؛ و گیلانی، نجم الدین (۱۴۰۵). عناصر و مؤلفه‌های هویت ایرانی در اندیشهٔ ابوالفضل‌بن‌عمید. *سخن تاریخ*، ۲۰ (۵۴)، ۹۴-۸۰.
https://doi.org/10.22034/SKH.2024.17106.1468

ناشر: جامعهٔ المصطفی (ص) العالمیه.
© نویسندگان.

مقدمه

در دوره حکمرانی خاندان بویه اقدامات گسترده‌ای در جهت احیا و بازسازی فرهنگ و هویت ایرانِ باستان صورت گرفت. در واقع وجود حاکمانی که بخش عمده‌ای از زندگی خویش را در سرزمین دیلم، جایی که هنوز هم فرهنگ ایرانی و عناصر هویت‌بخشِ آن تداوم داشت، سپری کرده بودند؛ در کنار بهره‌گیری از تجربیات وزیران و دبیران ایرانی تباری که اشتیاقی ژرف به بازنمایی فرهنگ ایرانی داشتند، سبب بروز حکومتی نو بنیان شد که در کنار توجه به مناسک مذهبی متداول آن دوره، پیوندی ویژه با عناصر و مؤلفه-های هویت ایرانی برقرار نموده بود. در این دوره نقش وزیران بویهی به نوعی تکمیل کننده کار فرزندان بویه بود که توانسته بودند با قدرت شمشیر سرزمین‌های وسیعی را تحت سلطه خود در آورند. بویهیان که از همان آغاز تشکیل حکومت، به پیچیدگی امور حکومتداری پی برده بودند و خود را در این مقام فاقد تجربه و دانش لازم می‌دانستند، تلاش کردند تا با سپردن امور حکومت به وزیرانی کاردان و شایسته از مرزهای سرزمینی که به سختی نصیب آنان گشته بود به نوعی پاسداری نمایند. به همین دلیل بود که در سراسر این دوره تاریخی هرگاه وزیری خردمند امرای بویهی را همراهی می‌کرد، دو نهاد مهم دیوانسالاری و سپاه از نظم و سامان بیشتری برخوردار بود، توجه به رشد علم و ادب فزونی بیشتری داشت و اجزای فرهنگ ایرانی در بطن جامعه از نفوذ و نشان بیشتری برخوردار بودند؛ به‌گونه‌ای که بسیاری بر این باورند که وزرایی همانند ابوالفضل بن عمید با تشریفاتی کردن مقام حاکم، خود نه تنها اختیاردار اصلی حکومت بویهیان شده بودند، بلکه نقش اصلی را در احیای اندیشه ایران باستان و پاسداشت این میراث گرانبها داشتند. تاکنون پژوهش‌های متفاوتی در خصوص ایران‌گرایی بویهیان صورت پذیرفته شده است که در هر یک از آن‌ها تلاش شده است به بررسی اجزای متفاوت هویت ایرانی پرداخته شود؛ اما آنچه که این جستار را از سایر پژوهش‌ها متمایز می‌سازد مطالعه موردی بر روی نقش یکی از وزیران بویهی یعنی ابوالفضل‌بن‌عمید در احیا هویت ایرانی می‌باشد.

ریشه دلبستگی شورآفرین ابوالفضل‌بن‌عمید به فرهنگ ایرانی را در وهله نخست می‌توان برگرفته از پرورش در خاندانی دانست که خود وزیرزاده بودند و تعلق خاطر ویژه‌ای به فرهنگ و هویت ایران باستان داشتند؛ چنانکه پدر وی از نزدیک‌ترین وزیران مردویج بود که نقش مهمی در پی‌ریزی سیاست‌های ایران‌گرایانه این حاکم زیاری داشت. علاقمندی ابن‌عمید به فرهنگ ایرانی بعدها نیز با اشتیاقی که وی در جمع‌آوری و مطالعه کتب پیشنیان ایرانی خویش از خود نشان داد نه تنها عمیق‌تر شد؛ بلکه او را به سوی دانش سرشاری رهنمون ساخت که با خردمندی هر چه تمام‌تر یاری‌رسان وی در اداره قلمرو بویهیان بود.

در این جستار تلاش نگارنده بر آن است تا از طریق یافته‌های علمی به تبیین و تحلیل چگونگی گرایش ابوالفضل بن عمید به اندیشه ایرانی پرداخته و سپس با مطالعه موردی بر روی دو مؤلفه مهم هویت ایرانی؛ یعنی میراث فرهنگی شامل: توجه به زبان فارسی در کنار زبان عربی، برگزاری جشن‌های ایرانی و توجه به کتاب و کتابخانه به‌عنوان میراث گذشتگان؛ و میراث سیاسی شامل: توجه به داد و دهش، در پیش گرفتن سیاست میانه‌روی، نگاشتن اندرزنامه سیاسی برای فرزندش به سبک پادشاهان ساسانی، انتقال اندیشه و فرهنگ ایران باستان به شاگردانی مانند: عضدالدوله و صاحب‌بن‌عباد بپردازد.

پیشینه پژوهش

تاکنون در پژوهش‌های متعددی ابعاد گوناگون زندگی ابوالفضل‌بن‌عمید مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته و پژوهش‌های مستقلی در این خصوص انجام شده است. به عنوان مثال صادق حجتی (۱۳۹۳) در کتاب «تاریخ، تمدن و فرهنگ ایران در عصر آل‌بویه»؛ صادق سجادی (۱٤۰۱) در کتاب «فرمانروایی خاندان بویه»؛ علی اصغر فقیهی (۱۳٦۵) در کتاب «آل‌بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر»؛ جوئل کرمر (۱۳۷۵) در کتاب «احیای فرهنگی در عهد آل‌بویه» و آدام متز (۱۳۶۲) در کتاب «تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری» در قسمتی از کتب خویش به معرفی زندگی‌نامه سیاسی، اجتماعی و علمی ابن‌عمید می‌پردازند. همچنین شهلا منصوری قوام‌آبادی (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی و تحلیل نقش ابن‌عمید در توسعه قدرت سیاسی آل‌بویه»، به نقش ابوالفضل‌بن‌عمید در ساختار سیاسی آل‌بویه و اقدامات وی در مدت وزارتش می‌پردازد. نائله درزاده (۱۳۹٦) در پایان‌نامه «بررسی نقش وزرا بر فرهنگ و تمدن آل‌بویه»، به بررسی نقش وزرای آل‌بویه پرداخته و معتقد است که در این دوره حمایت وزرای بویهی از علوم

مختلف سبب شکوفایی فرهنگ و تمدن شده است. محسن معصومی (۱۳۷۷) در پایان‌نامه «بررسی احوال و آثار ابوالفضل‌بن‌عمید»، احوال و آثار ابوالفضل‌بن‌عمید را شرح داده و ابعاد مختلف زندگی وی را مورد بررسی قرار می دهد. در تمامی پژوهش‌های یاد شده، آنچه که به صورت مستقل و با نگاهی همه جانبه مورد تحقیق و پژوهش قرار نگرفته، تأثیر مؤلفه‌های هویت ایرانی بر عملکرد ابوالفضل‌بن‌عمید است که در پژوهش پیش رو تلاش بر آن خواهد بود که به واکاوی این جنبه از زندگی ابن‌عمید پرداخته شود.

مروری کوتاه بر زندگی ابوالفضل‌بن‌عمید

از تاریخ دقیق زاده شدن ابوالفضل‌بن‌عمید خبری در دست نیست. ابن‌عمید در سال ۳۲۸ ه.ق/۹۳۹ م به منصب وزارت رکن‌الدوله گمارده شد و حدود سی سال عهده‌دار این مقام بود که از این جهت طولانی‌ترین مدت وزارت را در میان دیگر وزرای دوره آل‌بویه عهده‌دار بوده است (مسفرزهرانی، ۱۳۹۳: ۱۳۰). او تا زمان مرگ خویش در مقام وزارت باقی ماند و از جمله معدود وزرای بویهی به‌شمار می‌رود که به سبب جایگاه والا و نفوذش در نزد امرای بویهی، خشم آنان گریبانگیرش نگشته و با بدیمنی‌هایی همچون تنبیه و مصادره اموال مواجه نگشته است. او نقش زیادی در تحولات سیاسی و فرهنگی و نظامی عهد بویهیان دارد. در واقع می‌توان او را مغز متفکر حکومت رکن‌الدوله و عضدالدوله که اوج قدرت آل‌بویه نیز به حساب میآید، دانست. اگر با خواجه نظام‌الملک همداستان باشیم که باور داشت «وزیر نیک پادشاه را نیکونام و نیکو سیرت گرداند و هر پادشاهی که او بزرگ شد و بر جهانیان فرمان یافت و تا قیامت نام او به نیکی می‌برند همه آن بودند که وزیران نیک داشتندی... از پادشاهان بزرگ کیخسرو را چون گودرز و منوچهر را چون سام و افراسیاب را پیران ویسه و گشتاسب را چون جاماسب و رستم را چون زواره و بهرام گور را چون خوره‌روز و نوشروان عادل را چون بزرگمهر و خلفای بنی‌عبّاس را چون آل برمک و سامانیان را چون بلعمیان... و مانند این بسیارند» (نظام‌الملک، ۱۳۳۷: ۲۳۴)؛ باید پذیرفت که اوج قدرت بویهیان نیز مدیون تلاش، پشتکار، اندیشه و دانشِ ابوالفضل‌بن‌عمید بوده است.

وزیرانِ دبیرزاده و وزیرانِ وزیرزاده

وزارت از دیرباز نهادی مهم در ساختار حکومت‌ها به‌شمار می‌رفت و تنها شایستگان سزاوار رسیدن به آن بودند. خسرو انوشیروان در همین خصوص مردم عامه را از فرا گرفتن این مهارت باز می‌داشت، چرا که معتقد بود اگر فرومایگان به سمت وزارت و دبیری نایل آیند، در طمع انجام کارهای بزرگ جایگاه بزرگ‌زادگان را به پستی می‌کشانند (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۹۲)..

در تاریخ ایران، لازمه‌ي وزيري، دبيري بود. يعني بسياري از وزيرانِ بزرگ ابتدا دبير بودند؛ سپس به مقام وزارت می‌رسیدند. نمونه‌هاي زيادي در تاريخ می‌توان برشمرد. مشهورترين آنها خواجه نظام الملك است. خاندان عميد نيز ابتدا دبير بودند، سپس وزير شدند. البته موروثي بودن مشاغل در تاريخ ايران سابقه‌اي ديرينه دارد. چنانکه ابن‌حوقل گزارش می‌دهد که در فارس خاندان‌هايي وجود دارد که کارهاي ديواني را از روزگار قديم تا اين زمان از يکديگر به ارث می‌برند (ابن‌حوقل، ١٣٦٦: ٥٩). یکی از ویژگی‌های مهمی که افراد به سبب برخورداری از آن شایسته عهده‌داری منصب وزارت می‌شدند، موروثی بودن این مقام در خاندان فرد بود. در این وضعیت بزرگان خاندان که به شغل وزارت مشغول بودند با انتقال تجارب خویش به نسل‌های بعدی، باعث تخصصی شدن این شغل در میان خاندان خود می‌شدند؛ بدین ترتیب فرزندان از کودکی برای امری خاص آموزش می‌دیدند و با فراگیری تجاربی که نسل به نسل از نیاکانشان برایشان برجای مانده بود، در این حرفه به نهایت چیره‌دستی می‌رسیدند. این امر پیامدهای مثبت بسیاری برای حکومت به دنبال داشت و موجب رشد و ترقی هر چه بیشتر و بهتر آن می‌شد. در سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک تأکید بر آن است که وزیر وزیرزاده باشد: «اگر وزیر وزیرزاده باشد نیکوتر بود و مبارکتر که از روزگار اردشیر بابکان تا یزدگرد شهریار آخر ملوک عجم همچنانکه پادشاه فرزند پادشاه بایستی وزیر هم فرزند وزیر بایستی و تا اسلام در نیامد همچنین بود» (نظام‌الملک، ۱۳۳۷: ۲۳٤). در شاهنامه فردوسی نیز بزرگمهر به مزیت‌هایی که شغل دبیری دارد، اشاره می‌کند و توصیه می‌کند پدرانِ دبیر به فرزندان خود این حرفه را منتقل کنند:

دبیری بیاموز فرزند را — چو هستی بود، خویش و پیوند را
دبیری رساند جوان را به بخت — کند ناسزا را سزاوار تخت
دبیری است از پیشه‌ها ارجمند — وز او، مرد داننده گردد بلند
(فردوسی، ۱۳۹۳: ۶۸۰/۲)

با توجه به این سخنان مشخص می‌شود که وزارت در نزد ابن‌عمید مقامی به‌شمار می‌رفته که به نیکی شایسته آن بوده است؛ چرا که علاوه بر برخورداری از هوش و نبوغ سرشتین، از خردسالی برای عهده‌داری مقام وزارت نزد پدرِ دبیرش، ابوعبدالله، آموزش و تربیت یافته بوده است (حدودالعالم‌من‌المشرق‌الی‌المغرب: ۱۳۶۲: ۱۴۲؛ کرمر، ۱۳۷۵: ۳۳۳). ابوعبدالله در تعیین اندیشه و خط مشی فرزندش نقش بسزایی داشت (زرین‌کوب، ۱۳۸۸: ۴۶۳) و با انتقال دانش خود به ابوالفضل، مقام وزارت را در خاندان خویش موروثی کرد، به‌طوری که پس از ابوالفضل، فرزندش ابوالفتح با دانشی که از خاندانش به ارث برده بود عهده‌دار این مقام شد. با توجه به نقشی که ابوعبدالله در مدت حضورش در دربار مرداویج زیاری در پرورش گرایش‌های ایرانیانه و احیا آداب و سنن ایرانی امیر زیاری داشت، این نکته را می‌توان استنباط کرد که ابوالفضل‌بن‌عمید نیز راه پدرش را در پیش گرفته است. او که در آغاز راه کتابت را در نزد پدرش فرا گرفته بود، در ادامه نیز با طرز فکری که از پدرش برای او به یادگار مانده بود، در جهت احیا آداب و سنن ایرانی و ترویج آن قدم برداشت.

۱- میراث فرهنگی:

الف. توجه به زبان فارسی

در دوره اسلامی با وجود آنکه بسیاری از دیوانسالاران مطرح، ایرانی بوده و به پهلوی مسلط بودند، اما به دلیل شیوه دشوار نگارش و پیچیده بودن این زبان، به تدریج در دیوان‌ها زبان عربی جایگزین گردید (براون، ۱۳۶۳: ۵۱). در آن دوران نگارش به زبان عربی امتیازی ویژه و برای ترقی و پیشرفتِ دبیران و وزیران لازم و ضروری بود. به همین دلیل بود که بسیاری از وزیران دوره آل‌بویه با وجود آنکه تباری ایرانی داشتند و از جمله حامیان ادب فارسی به‌شمار می‌آمدند (باسورث، ۱۳۴۹: ۱۵۳)؛ تنها در گفتگوهای غیررسمی زبان اصلی خویش را که فارسی بود به کار می‌بردند و در نگارش کتب و یا پرداختن به امور دیوانی از زبان رسمی آن دوره یعنی عربی استفاده می‌کردند (فرای، ۱۳۶۳: ۲۲۸؛ سامی، ۱۳۶۵: ۴۷۲).

ابن‌عمید با مطالعه کتبی که توسط پیشینیان ایرانی خویش در زمینه ادب فارسی نوشته شده بود و تلفیق و تطبیق مندرجات علمی آن با زبان عربی، توانست این زبان را از ایستایی که بدان دچار گشته بود، نجات داده و سبکی نو در آن ایجاد نماید (ابن‌عباد، ۱۳٦٦: ت؛ فقیهی، ۱۳۶۵: ۵۴۲). سبکی که او موفق به پی ریزی آن شده بود بعدها توسط شاگرد خوش قریحه خویش یعنی صاحب‌بن‌عباد ادامه یافت و تا سالیان بسیاری مورد اقتباس نویسندگان شرقی و اندلسی قرار گرفت (ابن‌عباد، ۱۳٦٦: ت؛ پاکتچی، ۱۳۷۰: ۳۴۲/۴). احاطه ابن‌عمید بر ادب عربی به حدی بود که بارها همطراز با عبدالحمید، کاتب صاحب‌نام مروان، دانسته شد؛ چنانکه در عبارتی معروف نقل می‌شد: «بُدِئَت الکتابُهُ بِعَبدالحمید و خُتمت بابن‌العمید» (ثعالبی، ۱۴۰۳: ۱۸۳/۳؛ ترابی، ۱۳۹۲: ۱۷۸/۱). در مقایسه تطبیقی این دو شخص می‌توان چنین گفت که همانگونه که عبدالحمید در ترجمه و نگارش آثار خویش با تأثیرپذیری از نوشته‌هایی که از ایرانیان باستان برجای مانده بود توانست به ایجاد سبکی نوین در ادبیات عرب فایق آید (محمدی، ۱۳۷٤: ۳۳٦). در این دوره زمانی نیز ابوالفضل‌بن‌عمید با مطالعه آثار برجای مانده از دوره باستان که در کتابخانه شخصی‌اش بسیار یافت می‌شد و بهره‌گیری از نوشته‌های عبدالحمید و دیگر صاحبنظران، موفق به دستیابی به چنین جایگاهی شد.

در شرح چیره‌دستی ابن‌عمید بر ادبیات عرب، می‌توان وی را از جمله بهترین نویسندگان عصر آل‌بویه به‌شمار آورد. این امر را می‌توان از نامه‌ها و رسایلی که از او باقی مانده به درستی دریافت (مسکویه، ۱۳۶۹: ۲۲۷/۶). این موضوع به هیچ وجه نمی‌تواند اتفاقی بوده باشد. اینکه ایرانیان در رشد و تکامل زبان عربی نقش اصلی را بازی می‌کنند؛ ریشه در پیشینه‌ی غنی و پربارِ زبانی و

فرهنگی ایرانیان دارد. او تلاش می‌کرد تا ضمن نوشته‌هایی که به صورت رسمی به زبان عربی داشت در نوشته‌های غیر رسمی خود به پاسداری از زبان فارسی که زبان نیاکان خویش بود بپردازد تا این زبان همچنان حفظ شود و به همین سبب بود که نوشته‌ها و نامه‌نگاری‌های وی به دو زبان پارسی و تازی بود (الاصفهانی، ۱۳۶۴: ۶۳). در همین خصوص سخنی مشهور و البته دقیق و منطقی از آلفونس دوده نقل شده است که می‌گوید: «هنگامی ملتی مقهور می‌شود، تا وقتی که زبان خویش را خوب نگاهدارد، کلید زندانش را در دست دارد» (سامی، ۱۳۶۵: ۴۶۱ به نقل از آلفونس دوده). در واقع زبان فارسی در این تعبیر به مثابه کلید نجاتی تلقی می‌شود که با برقراری پیوند با گذشته تاریخی، مانع قطع شدن ریشه‌های آن تمدن از فرهنگش شده و از حل شدن در فرهنگ قوم غاصب جلوگیری می‌کند.

ب. برگزاری جشن‌های ایرانی

ایرانیان باستان با تکیه بر اعتقادات خویش سرچشمهٔ شادی را مربوط به اهورامزدا دانسته و آفرینش این نعمت را وی نسبت می‌دادند (لوکوک، ۱۳۸۹: ۲۶۱)؛ از همین رو با برپایی جشن‌های پرشمار تلاش می‌کردند تا به پاسداری از این آفریده الهی بپردازند. این سنت نیکو با ورود اسلام به ایران همچنان تداوم یافت. از جمله حکومت‌هایی که پس از حمله عرب‌ها به ایران در بازیابی رسوم و جشن‌های ایرانی پیشگام بودند، حکومت خاندان بویه بود.

در دوره آل‌بویه دلبستگی عضدالدوله به هویت ایرانی و اهتمام وی به بازگرداندن شکوه از دست‌رفته ایران باستان بسیار مورد توجه مورخان واقع شده است. چنانکه بیرونی و صابی، از عضدالدوله به عنوان یک حامی قدرتمند در بازیابی دوباره آداب و رسوم ایران باستان در جامعه پس از ورود عرب‌ها به ایران یاد می‌کنند (متحده، ۱۳۹٤: ۱۸۹؛ ابن‌جوزی، ۱۳۵۹: ۱۱٦/۷). در این بین مورخی که به واکاوی شخصیت عضدالدوله پرداخته و به چرایی گرایش وی به آداب و رسوم ایرانی پاسخ می‌دهد مسکویه است. مسکویه دوره حکمرانی عضدالدوله را دوره زنده شدن آیین‌ها و آداب و رسوم کهن می‌داند و در پاسخ به ریشه دلبستگی وی به مناسک ایرانی معتقد است آنچه که عضدالدوله را به سوی چنین عملکری رهنمون ساخت، به کار بستن تعالیم و آموزه‌هایی بود که در مکتب استادش ابن‌عمید فرا گرفته بود (مسکویه، ۱۳۶۹: ۲۳۲/۶). چنانکه از شواهد بر آمده نیک پیداست پیش از عضدالدوله و در دورانی که ابن‌عمید عهده‌دار منصب وزارت بود، آداب و رسوم و جشن‌های ایرانی به جزئی جدایی ناپذیر از رسوم مرسوم بویهیان مبدل شده بودند. در این خصوص روایت‌های متعددی از شاعران و ادیبانی که با پیمودن راه‌های دور و نزدیک خود را به جشن‌هایی که به میزبانی ابن‌عمید برگزار می‌شد می‌رساندند، به دست آمده است. متنبی از جمله این شاعران است. او در قصیده‌ای که در شادباش جشن نوروز می‌سراید، به مدح و ستایش برگزارکننده این بزم دست می‌زند و ابن‌عمید را فیلسوفی برمی‌شمارد که به بزرگداشت جشن‌های ایرانی توجه داشته است. قصیده پیش‌رو قسمتی از مدحی است که متنبی به پاس حضور در پیشگاه ابن‌عمید در هنگام جشن نوروز آن را سروده و به ولینعمت خویش تقدیم کرده است:

جاءَ نَیروزُنا و أنتَ مُرادُه — و وَرَت بالَّذی أرادَ زِنادُه
هذه النَّظرَةُ الَّتی نالَها منـ — ـکَ إلی مثلها منَ الحَول زادُه
یَتَنی عَنکَ آخرَ الیَومِ منهُ — ناظرٌ أنتَ طَرفُهُ و رُقادُه
نَحنُ فی أرضِ فارسٍ فی سُرُورٍ — ذا الصَّباحُ الَّذی نَری میلادُه
عَظَّمَتهُ مَمالکُ الفُرسِ حَتّی — کُلُّ أیّامِ عامِهِ حُسّادُه
ما لَبِسنا فیه الأکالیلَ حَتّی — لَبِستها تلاعُهُ و وِهادُه
عندَ مَن لا یُقاسُ کسری أبُو سا — سانَ مُلکاً بِهِ و لا أولادُه
عَرَبِیٌّ لِسانُهُ فَلسَفِیٌّ — رَأیُهُ، فارِسِیَّةٌ أعیادُ

یعنی: «نوروز ما فرا رسید و مقصودش تو باشی. و [چون تو را دید،] به غایت مراد رسید. این نگاه که [امروز] عطای تو به نوروز بود تا چنین روزی از سالِ دگر زادِ رهش خواهد بود. چون روزِ آن به آخر برسد، چشمِ آن، که پرتو و خواب [خوشش] تویی، از تو بر می‌گردد. در سرزمین فارس، ما سُروری است که این بامداد [نوروزی] میلادش بوَد. پارسیان این [روز] را چندان بزرگ می‌دارند که جملهٔ روزانِ سال بدان رشک می‌برند. تا در آن اکلیل‌های سبزه و گُل به سرِ خویش نهادیم، ردایی از آنها بر تنِ تل و تپه و هامون و دشت نشست. در نزدِ خسروی که در فرمانروایی، نه آن خسرو، پدر ساسانیان را می‌توان قیاس کرد نه فرزندانِ او را. زبانش عربی، دیدگاهش فلسفی و اَعیادش پارسی است.» (اسوار، ۱۳۹۵: ۱۸۷_ ۱۸۶؛ حبیب‌اللهی، ۱۳۵۲: ۱۰۱؛ سامی، ۱۳۶۵: ۳۷۶).

مسکویه نیز در قصیده‌ای که به یمن قرین گشتن جشن‌های اضحی و مهرگان برای ابن‌عمید سروده، از دوران فرتوتی و پیری خویش شکوه و شکایت می‌کند:

قل للعمید عمید الملک وَالاَدب — اِسعَد بعیدیک عید العَجم وَالعرب
هَذَا یُشِیر بِشرب ابن الغَمام ضحی — وَذَا یُشِیر عشیا بابنه العِنَب

(ثعالبی، ۱۴۰۳: ۱۱۶/۵؛ حموی، ۱۳۹۱: ۲۲۰/۱)

ج. کتابخانه ابوالفضل‌بن‌عمید و نقش آن در احیای هویت ملی

در هر دوره‌ای از جمله مهم‌ترین نشانه‌هایی که می‌توان به وسیله آن به میزان رونق علم و دانش در یک جامعه پی برد، توجه بزرگان آن عصر به مسأله کتاب و کتابخانه است. وجود کتابخانه علاوه بر آنکه نقش مهمی در رشد فرهنگ و تمدن جامعه ایفا می‌کند؛ نمایانگر علاقمندی و محترم دانستن علم‌اندوزی در نزد مردمی است که در آن دوره زیست می‌کنند. حکومت آل‌بویه که از آن با عنوان عصر رنسانس اسلامی نیز یاد می‌شود از جمله دوره‌هایی در تاریخ ایران محسوب می‌شود که دانش‌اندوزی در آن گستره وسیعی از اقشار مختلف جامعه از سیاسیون گرفته تا بزرگان ادب را در برمی‌گرفت. در این دوره با اهتمام اشخاصی همانند ابوالفضل‌بن‌عمید، صاحب‌بن‌عباد، عضدالدوله دیلمی و عزالدوله بختیار در شهرهای گوناگون کتابخانه‌های مختلفی بنیان نهاده شد. در کتابخانه ابوالفضل‌بن‌عمید بالغ بر صد بار شتر کتاب یافت می‌شد که موضوع آن‌ها را حیطه‌های مختلف حکمت، ادب و علوم در می‌گرفت (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱۹۱/۶). برای ابن‌عمید کتاب‌هایش از اموالش نیز با ارزش‌تر بود، چنانکه در جریان حمله هزاران خراسانی به ری، زمانی که اشغالگران به غارت کاشانه وی دست زدند دل‌نگرانی ابن‌عمید تاراج کتابخانه‌اش بود و زمانی که متوجه شد کتابخانه‌اش در امان مانده خیالش آسوده گشت (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱۹۱/۶).

اشتیاق و علاقمندی ابوالفضل‌بن‌عمید به دانش‌اندوزی تا اندازه‌ای بود که وی علاوه بر آنکه پیوسته به حمایت از نویسندگان و شاعران برای نگارش کتب جدید می‌پرداخت، با قدرشناسی از دانش گذشتگان تلاش می‌کرد تا کتاب‌های پیشینیان ایرانی خویش را جمع‌آوری کرده و با نگهداری این آثار در کتابخانه خویش آن‌ها را از خطر نابودی نجات دهد. علاقمندی و توجه ابن‌عمید به این کتب را می‌توان از جمله مهم‌ترین عوامل دستیابی وی به شناختی کامل و جامع از گذشتگان ایرانی خویش در نظر گرفت (ابن‌عباد، ۱۳٦٦: ت). همچنین این کتب نقش ارزنده‌ای در نگارش آثار مورخان بزرگی همچون مسکویه ایفا کرده‌اند.

مسکویه طی هفت سالی که سمت خازنی کتابخانه ابن‌عمید را بر عهده داشت توانست با دسترسی به بسیاری از متون پیشینیان بر آگاهی‌های خود در خصوص آنچه که در ایران باستان می‌گذشت، بیفزاید (مسکویه، ۱۳٦۹: ۳۲/۱). همچنین تأثیر همنشینی با وزیر بلندمرتبه آن دوره یعنی ابن‌عمید بر اندیشه وی امری بود که او را بیش از پیش با میراث ایرانی پیوند می‌زد (متز، ۱۳۶۲: ۱۳۰/۱). مسکویه با آوردن متون ارزشمندی از قبیل زندگی‌نامه انوشیروان، سخنان پندآموز انوشیروان و اندرزنامه اردشیر بابکان در کتاب تجارب‌الامم، که پیش از این توسط مورخان مشهور دیگری همچون طبری، ابن‌خلدون و ابن‌اثیر به آن پرداخته نشده بود (مسکویه، ۱۳٦۹: ۳۲/۱)، ضمن آنکه کتاب خویش را به منبعی دست اول در این خصوص تبدیل می‌سازد، درصدد بازخوانی و زنده نگه‌داشتن خاطرات پادشاهان ایران باستان و عبرت‌اندوزی از شیوه زندگی آن‌ها نیز است. همچنین در دیگر قسمت‌های کتاب تجارب‌الامم نقش عناصر هویت ایرانی نیز پررنگ جلوه می‌نماید؛ چنانکه گزاره‌هایی همانند فره‌ایزدی، عدالت، پیوند میان دین و دولت و ارزش نهادن به

شخصیت‌های اسطوره‌ای که از جمله مهم‌ترین عناصر هویت ایرانی به‌شمار می‌روند، در آن‌ها به کار رفته است (محمدی و پرویش، ۱۳۹۸: ۵۰). از آنجایی که رویکرد تاریخ‌نگاری مسکویه در تجارب‌الامم مبتنی بر عبرت‌اندوزی از تاریخ است (مسکویه، ۱۳۶۹: ۳۰/۱)، می‌توان هدف وی را از پرداختن به چنین مفاهیمی تلاش در جهت احیای میراث باستانی ایران و تشویق حکام اسلامی به الگوگیری از این میراث تلقی کرد.

۲- میراث سیاسی:

الف. رعایت عدل و داد:

نخستین حاکمان آل‌بویه سابقه حکمرانی نداشتند و با شیوه درست اداره این قلمرو گسترده آشنا نبودند. از همین رو بود که با بخشش‌ها و نرمش‌های بی‌اندازه و چشم‌پوشی از خطاهای نابخشودنی، اشخاص را در برابر قانون سرکش کرده و از آنجایی که به دلیل انعطاف‌پذیری بیش از حد حاکمان بویهی بیمی از برقراری عدالت وجود نداشت روز به روز بر عصیان این گونه افراد افزوده می‌شد (مسکویه، ۱۳۶۹: ۲۳۰/۶). از سوی دیگر در آن دوران مهم‌ترین وظیفه وزیران نیز تأمین هزینه‌های گزاف امرا و سپاهیان بود. آنان برای انجام این وظیفه گاه آنقدر درمانده می‌شدند که با پایمال کردن حقوق دیگران به مصادره اموال آنان و یا گرفتن وام روی می‌آوردند. هنگامی که ابوالفضل‌بن‌عمید عهده‌دار سمت وزارت بویهیان شد تمامی این امور را منسوخ کرد. او با بنیان نهادن پایه‌ای نو در کار وزارت و در پیش گرفتن سیاست‌های متفاوتی همچون عدالت‌محوری وشایسته‌سالاری در سامان‌دهی امور چنان پیش رفت که طی مدت وزارتش هیچ یک از سپاهیان از مقرری که برایش تعیین گردیده بود سرکشی نکرد و جمله کارمندان به انجام وظایفی معین مشغول گشته بودند (مسکویه، ۱۳۶۹: ۲۱۵/۶). مسکویه در قسمتی دیگر از تجارب‌الامم در باب عدل‌پروری ابن‌عمید چنین می‌نویسد: «[ابوالفضل‌بن‌عمید] داد را بگسترد، شکوه خود را در دل سپاه و مردم جا داد. تا آنجا که یک چشمک خشمگینانه او طرف را به لرزه انداخته بندهای او را سست می‌کرد.» (مسکویه، ۱۳۶۹: ۲۳۱/۶). این فرمانبرداری که ریشه در عدالت‌محوری ابوالفضل‌بن‌عمید داشت او را به ولینعمتی عدالت‌پیشه تبدیل کرد که با استفاده از این خصیصه توانسته بود نظم و آرامش را در میان سپاهیان و دیوانسالاران فراهم آورد.

گفتنی است که رعایت عدل و داد از جمله ویژگی‌های مهم در اندیشه ایران باستان برای مشروعیت‌بخشی به اشخاص محسوب می‌شده است (مسکویه، ۲۵۳۵: ۹۲). دادگری پیوندی ناگسستی با آبادانی و عمران دارد، هر کجا گستره داد دادگران فراخ گردید، آبادانی نیز همراهش پدیدار گشته و زمینه برای شکوفایی قدرت آن حکومت بدین سبب فراهم شده است. راه دسترسی به قلوب سپاهیان نیز از همین مقوله می‌گذرد، دادگری فرمانده عاملی در حفظ وحدت و مانع فروپاشی سپاه است. در اندرزنامه اردشیر بابکان نقل شده است: «نیرو جز با سپاه پدید نیاید و سپاه جز با مال و مال جز با آبادانی و هیچ آبادانی جز بدادگری و نیکو راهبری پدیدار نگردد» (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۱۱۲) و در نکوهش ستم‌گری نقل می‌شود: «آنجا که پادشاه ستم کند، آبادی پدید نیاید، شهریار دادگر به از پربارانی است. شیر درنده از شاه ستمگر بهتر است و شاه ستم‌پیشه از آشوبی که دوام یابد بهتر» (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۱۱۳). همچنین انوشیروان دادگری را عاملی کلیدی در پیروزی و کامیابی می‌داند (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۹۲).

در شاهنامه فردوسی نیز پادشاهی شایسته حکمرانی بر مردم دانسته شده که سرشت وی با داد و دهش توأمان باشد:

وزآنپس بپرسیدش از پادشا — که فرمان‌روان‌ست بر پارسا
کزیشان کدام‌ست پیروزبخت — که باشد بگیتی سَزاوارِ تخت؟
چنین گفت کآن کو بود دادگر — خرد دارد و رای و شرم و هنر!

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۷۲۴/۲)

ب. در پیش گرفتن سیاست میانه‌روی

در اندیشه سیاسی ایران باستان از جمله خصایصی که سبب دوام و قوام پادشاهی می‌شود رعایت میانه‌روی است. اردشیر بابکان در اندرزنامه‌ی خود شاه را اینگونه پند می‌دهد: «بدانید برای والا شدن فرمانروا جز نیکو رهبری راهی نیست و سرآمد نیکو رهبری‌ها آن است که فرمانروا بر زیر دستانش دو راه گشاده دارد: یکی از آن دو راه دلسوزی و مهربانی و نرمی و بخشندگی و نرم‌گویی و همگامی و خوش‌رویی و چشم‌پوشی و گشاده‌رویی است. دیگری راه تندی و زمختی و سرکشی و سختگیری و ستمگری و چشم‌تنگی و دوری‌گزینی و راندن و دشمن داشتن و بازداشتن و تروش‌رویی کردن و گره با بروافکندن و دل‌تنگ داشتن و کیفر دادن و کوچک کردن است تا بکشتن انجامد. بدانید که من این دو را نرمی و درشتی نمی‌نامم و هر دو را نرمی می‌خوانم» (عهد اردشیر، ۱۳٤۸: ۷٤_۷۳). در این پند اردشیر راز استواری فرمانروا را در میانه‌روی و پرهیز از نرم‌خویی یا سخت‌گیری می‌داند. همچنین در شاهنامه فردوسی میانه‌روی صفت خردمندان و عامل نیک‌بختی شمرده شده و از زبان شاهان ساسانی به پیروی از آن تأکید شده است. به عنوان مثال اردشیر ساسانی پندپذیران را چنین نصیحت می‌کند:

میانه گزینی بمانی به جای — خردمند خواندت پاکیزه رأی

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۳۹۱/۲)

از زبان شاپور سوم چنین آمده است:

ستوده کسی کو میانه گزید — تن خویش را آفرین گسترید

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۴۵۲/۲)

ابوالفضل‌بن‌عمید بخش بزرگی از خرد سیاسی خویش را مرهون دانشی بود که از تجربیات سیاسی ایرانیان باستان در اداره حکومت فرا گرفته بود. او پیوسته تلاش می‌کرد تا با بهره‌گیری از این تجربیات، قلمرو تحت سیطره‌اش را به نحو شایسته‌تری اداره نماید. میانه‌روی از جمله این سیاست‌ها بود که وی با پیروی از آن موفق به ایجاد توازن در میان قوای خویش و شایسته‌سالاری که نتیجه آن فزونی گرفتن علم و ادب بود، شد. مسکویه در کتاب تجارب‌الامم در شرح سیاست میانه‌رَوی ابن‌عمید چنین نقل می‌کند: «[ابن‌عمید] با خردمندی و پختگی که داشت، هم فرمانروا و هم سپاه را خرسند می‌داشت. او رعیت خود و کشورش را مناسب وضع روز اداره می‌کرد. در نمایش هیبت و آرایش وزارت به اندازه‌ای که پایگاه آن را نگاه دارد بسنده می‌کرد، و تا آنجا که رشک برانگیز باشد زیاده‌روی نمی‌نمود، تا موجب چشم همچشمی نشود. فروتنی نه چندان می‌کرد که پایگاه خود بشکند و جایگاهش به پستی آرد. مقام والا و هیبت سیاسی او نزد طبقات مردم در سراسر زندگانیش استوار و روزافزون بود.» (مسکویه، ۱۳۶۹: ۲۴۶/۶).

ابوالفضل‌بن‌عمید در اداره امور مملکت از زیاده‌خواهی‌هایی که تا پیش وی متداول بود، کاست و اوضاع را به طریقی سامان داد که هر شخص در جایگاهی که شایسته آن بود به خدمت‌رسانی بپردازد. در نتیجه این تقسیم وظایف و نظمی که با کوشش وی در دستگاه دیوانسالاری به ارمغان آمد، او فرصت آن را یافت تا با معطوف کردن توجه خود به امور فرهنگی و علمی، زمینه را برای رشد و شکوفایی آن‌ها فراهم گرداند؛ چنانکه علاوه بر برگزاری مجالس علمی و ادبی، با حمایتی که از نویسندگان و دانشمندان به عمل آورد، حامی آن‌ها در گسترش دانش و نگارش کتب مختلف این دوره شد (مسکویه، ۱۳۶۹: ۲۳۱/۶؛ متز، ۱۳۶۲: ۲۱۹/۱).

ج. اندرز ابوالفضل‌بن‌عمید به فرزند: تداوم سنت اندرزنامه نویسی پادشاهان ساسانی

اندرزنامه‌نویسی از جمله سنت‌های پادشاهان باستانی ایران بود که در قالب وصیت‌نامه، عهد، تاجنامه و نامه به بیان نصایح سیاسی و آیین درست شهریاری می‌پرداختند. تعدادی از این اندرزنامه‌ها که به مثابه الگویی برای حکمرانان و کارگزاران به‌شمار می‌رفت، همچنان به زبان فارسی یا عربی موجود است (رجوع شود به جلیلیان، ۱۳۹۵: ۹۰-۵۹؛ تفضلی، ۱۳۸۶: ۲۱۴). حکمرانان دوره

اسلامی با خواندن این اندرزها، علاوه‌بر آنکه نصایح آن را سرلوحه کار خود قرار می‌دادند، تلاش می‌کردند تا با بهره‌جویی از این سبک اندرزگویی، آنان نیز چنین میراث نیکویی برای جانشینان خود به یادگار گذارند.

آشنایی ابوالفضل‌بن‌عمید با این سنت و مطالعه اندرزنامه‌هایی که از پادشاهان ایرانی در کتابخانه‌اش موجود بود، او را به این امر وا داشت که با اندرزگویی به جانشین خود ابوالفتح شیوه درست حکومتداری را به وی بیاموزد. در ادامه به چند مورد از ویژگی‌هایی که او در پندهای خویش به فرزندش آن‌ها را مورد توجه قرار داده همانند در پیش گرفتن فروتنی، دوری گزیدن از حسادت، اتخاذ سیاست میانه-روی و پندپذیری فرزند از پدر اشاره می‌شود.

در پیش گرفتن فروتنی و دوری گزیدن از حسادت: ابن‌عمید که درک درستی از روحیه سپاهیگری داشت، زمانی که سبکسری‌ها و بخشش‌های بی‌اندازه فرزندش ابوالفتح را در مواجهه با سپاهیان می‌دید، خردمندانه تلاش می‌نمود تا شیوه درست برخورد با سپاهیان را به وی بیاموزد. او بارها به فرزندش نصیحت می‌کرد که در سرشت دیلیمان حسادت، حرص و طمع نهفته است و راز تسلط بر آنان در پیش گرفتن فروتنی، دوری گزیدن از تجملات و پرهیز از به رخ کشیدن مال و جاه خویش است تا حسادت آنان برانگیخته نگردد و در طمع دست یازیدن بر هر آنچه که او دارد، بر علیه وی متحد نگردند. در همین خصوص خسرو انوشیروان نیز در اندرزهایی حسادت را بلایی خانمان‌سوز می‌داند که موجب سست گشتن پایه‌های حکومت می‌گردد و معتقد است در ماجرای به قتل رسیدن دارا توسط نگهبانش، حسادت عاملی بنیادین بوده که سبب برانگیختن بذر نفاق و کینه در دل زیردستان دارا و در نهایت قتل وی شده است (سبزیان‌پور و دارابی، ۱۳۹۷: ۸۰). بزرگمهر نیز رشک، آز و نیاز را عامل خسران جان و تن برمی‌شمارد و توصیه می‌کند که انسان‌ها برای برحذر ماندن از تباهی و خسران فروتنی پیشه کرده تا از گرفتاری در این دام‌ها دور بمانند (فردوسی، ۱۳۹۳: ۷۲۲/۲).

اتخاذ سیاست میانه‌روی: ابن‌عمید پیوسته به فرزندش یادآوری می‌کرد که از غرور و تکبر پرهیز و سیاستی میانه در پیش گیرد، به گونه‌ای که در بذل و بخشش‌ها زیاده‌روی نکرده و بر همگان به اندازه‌ای پاداش دهد که شادی بیش از حد گروهی و حسادت گروه دیگر برانگیخته نشود (مسکویه، ۱۳۶۹: ۲۲۴/۶). انوشیروان نیز در پندهای خود بر لزوم رعایت سیاست میانه تأکید دارد: «دیگر تندی و تیزی عادت مکن وز حلم خالی مباش ولکن یکباره چنان نرم مباش که از خوشی و نرمی بخورندت و نیز چنان درشت مباش که هرگز به دست نپساوندت» (کیکاووس‌ابن‌اسکندر، ۱۳۷۸: ۳۷).

پندپذیری فرزند از پدر: پندهای ابوالفضل‌بن‌عمید به فرزندش را می‌توان همانند اندرزهایی دانست که اردشیربابکان برای فرزند خویش می‌نگارد و در آن‌ها وی را به پندپذیری دعوت می‌کند:

تو عهدِ پدر با روانت بدار! به فرزند مان همچنین یادگار!
چو من حقِّ فرزند بگزاردم، کسی را به گیتی نیازاردم،
شما هم بر این عهدِ من مگذرید! نفس - داستان را - به بد مَشمرید!
تو پندِ پدر همچُنین یاد دار! به نیکی گرای و بدی باد دار!
(فردوسی، ۱۳۹۳: ۳۹۷/۲)

د. شاگردپروری ابوالفضل‌بن‌عمید

نخستین نسل حکمرانان آل‌بویه به سبب آنکه تا پیش از رسیدن به قدرت جزو طبقات فرودست جامعه بودند همچون بسیاری دیگر از مردم عامی افرادی بی‌سواد و بی‌تجربه بودند. اما نسل بعدی امرای آل‌بویه با بهره‌گیری از آموزگارانی دانا علاوه بر آنکه حامیان بزرگ علم و دانش بودند، خود نیز امرایی فرهیخته به‌شمار می‌رفتند (زرین‌کوب، ۱۳۸۸: ۴۸۲). ابوالفضل‌بن‌عمید از جمله این آموزگاران است که در طول حیات خویش به تربیت شاگردان متعددی همت گمارده است (سجادی، ۱۳۷۴: ۶۴۴/۱). عضدالدوله، صاحب‌بن‌عباد، مسکویه و ابوالفتح فرزندش از جمله افراد شاخصی بودند که در مکتب ابن‌عمید پرورش یافته بودند.

از میان شاگردان ابوالفضل‌بن‌عمید، عضدالدوله نه تنها برجسته‌ترین شاگرد وی، بلکه شایسته‌ترین فرد در میان حکمرانان آل‌بویه

به‌شمار می‌رود. عضدالدوله نزد علمای شاخص روزگار به فراگیری علوم مختلف هندسه، نجوم، کشورداری و ادبیات پرداخته بود (مسکویه، ۱۳۶۹: ۲۳۱/۶؛ سجادی، ۱۳۷۴: ۶۴۴/۱) اما سیاستمداری که اثری شگرف در اندیشه عضدالدوله گذاشت و آیین کشورداری را به وی آموخت، ابوالفضل‌بن‌عمید بود (ابن‌اثیر، ۱۳۵۰: ۱۶/۱۵). مسکویه نقل می‌کند: «او [ابن‌عمید] چون به فارس رفت، این راه درست کشورداری و هنر سیاستمداری، را که هنر هنرهاست، به عضدالدوله نیز بیاموخت و تلقین نمود، و او را شاگردی هوشیار و فراگیر یافت.» (مسکویه، ۱۳۶۹: ۲۳۱/۶).

احتمال می‌رود ابوالفضل‌بن‌عمید به صورت رسمی و یا غیررسمی عهده‌دار منصب وزارت در دربار عضدالدوله دیلمی بوده باشد. چنانکه در سال‌های آغازین فرمانروایی عضدالدوله، ابن‌عمید به دستور رکن‌الدوله و به نیابت از عضدالدوله امور حکومت امیر جوان را که فاقد تجربه در اداره قلمرویی به این وسعت بود، عهده‌دار بود (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱۲۸/۶). پس از آن نیز ابوالفضل‌بن‌عمید که سیاستمداری خردمند بود، در مقام مشاور و آموزگاری دانا، فرهنگ ایرانی و طریقه آبادی این دیار را به عضدالدوله آموخت: «... [عضدالدوله] همه برنامه‌های سیاسی و اقتصادی او [ابوالفضل‌بن‌عمید] را به کار می‌بست، به رای او در آنها احترام می‌نهاد. من به برخی از آنها در بیوگرافی عضدالدوله و کشورگشایی‌ها، تأمین مرزها، کوشش او در آبادانی، سختگیری بر مشکوکان، خاموش کردن آتش کردان و عربها، بازگردانیدن آرامش به کشور، زنده کردن آداب و روشهای کهن، اگر زنده باشم شاید اشارتی بنمایم» (مسکویه، ۱۳۶۹: ۲۳۲/۶). جایگاه ابوالفضل‌بن‌عمید نزد عضدالدوله چنان بلندمرتبه بود که شاه دیلمی با آن همه غرور و شکوه در تمام دوران حیاتش در مواجهه با وی سر تواضع فرود آورده و سخن از او را جز با ذکر لقب استاذ رئیس یا استاد جایز نمی‌دانسته است (مسکویه، ۱۳۶۹: ۲۳۲/۶). در مجموع با استناد به این سخنان است که می‌توان ریشه بسیاری از اقدامات و اصلاحات عضدالدوله را تأثیر آراء و اندیشه‌های ابن‌عمید در باورهای وی دانست؛ در واقع همانگونه که ابن‌عمید برای نخستین بار اندیشه بازیابی فرهنگ ایرانی را در ذهن رکن‌الدوله گنجانده بود (بوسه، ۱۳۶۳: ۲۳۶/۴)؛ در تربیت فرزندش عضدالدوله نیز همین رویه را تکرار کرد، به‌طوری که این حاکم بویهی طی مدت حکمرانی خویش، به نحوی بارز تأثیر پذیرفته از فرهنگ و آداب و رسوم ایرانی بود.

طریقه حکمرانی عضدالدوله و نقشی که ابن‌عمید در این میان داشت مشابهت فراوانی با نحوه حکومت‌داری پادشاهان دوره باستانی ایران داشت؛ از همین رو بود که برخی منابع عضدالدوله را به‌سان خسرو انوشیروان و وزیرش ابوالفضل‌بن‌عمید را همچون بزرگمهر وزیر انوشیروان برمی‌شمارند که با خردمندی خویش هدایت‌گر پادشاه در امور حکومت بوده است (محمدی و پرویش، ۱۳۹۸: ۴۵).

نمودار عینی بینش سیاسی که ابن‌عمید در تعلیمات خویش به عضدالدوله عرضه کرده بود را می‌توان در اقدامات عضدالدوله در طول مدت حکمرانی‌اش آشکارا دریافت. در سکه‌های ضرب شده در شیراز عضدالدوله خود را امیر عادل نامیده بود (کرمر، ۱۳۷۵: ۸۴)؛ گفتنی است عدالت از ویژگی‌های مشروعیت‌بخش در نزد شاهان ایران باستان بوده است (مسکویه، ۲۵۳۵: ۹۲)، عضدالدوله که خود را شاهنشاه نامیده بود با ساخت کتیبه‌ای در کنار کتیبه‌های شاهان ساسانی و جعل نسب نامه‌ای که نسب بویهیان را به بهرام گور پادشاه ساسانی می‌رساند، آگاهانه خود را ادامه‌دهنده روش آنان معرفی کرده بود (ابن‌خلکان، بی‌تا: ۵۱/۴؛ خوانساری، ۲۵۳۷: ۳۳۶/۳). او در مراسمی که به مناسبت انتصابش به سمت امیرالامرایی برگزار شده بود به شبیه‌سازی این مراسم با جشن تنفیذ شاهان ایرانی به دست موبدان پرداخته بود (صابی، ۱۳۴۶: ۶۲_ ۶۱)، همچنین به تقلید از سنت شهرسازی ایرانی که تداعی‌گر عملکرد پادشاهان ساسانی همانند اردشیر بابکان در این خصوص بود (فردوسی، ۱۳۹۳: ۳۹۸/۲)، شهری در فارس، به نام کوچک خود ، موسوم به کَردِ فناخسرو ساخته بود (متحده، ۱۳۹۴: ۱۸۹). در واقع او زیرکانه نامی بر روی شهر جدیدش گمارده بود که از سویی یادآور شکوه شاهان باستانی و گرایشات ایران‌دوستانه وی باشد و از سوی دیگر نام سازنده آن شهر که خودش بود تا سال‌ها در اذهان مردم باقی بماند.

در خصوص کشورگشایی و تأمین مرزها، عضدالدوله که کار خود را در حکومتداری تحت حمایت و زیرنظر ابوالفضل‌بن‌عمید آغاز کرده بود (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱۲۸/۶)، با همراهی ابن‌عمید که سیاستمداری قابل و فرماندهی با لیاقت بود توانست از همان سال‌های نخست حکومتداری، بی‌درنگ حرکت رو به اوج خود را آغاز کرده و قلمرو آل‌بویه را در گسترده‌ترین حالت، از کرانه‌های دریای خزر تا عمان و از کرمان تا سرحدات شمالی سوریه وسعت بخشد (صابی، ۱۳۴۶: ۱۳۲). در واقع این کشورگشایی و امنیتی که به دنبال آن بود جز با بهره‌گیری از تدبیر و تجربه ابن‌عمید در زمینه فنون رزمی، طرح‌ریزی نقشه‌های جنگی و سلاح‌های پیشرفته‌ای که خود او

ابداع‌کننده آن بود (مسکویه، ۱۳۶۹: ۲۳۰/۶) دست‌کم با این سرعت و وسعت حاصل نمی‌گشت.

کشورگشایی عضدالدوله را می‌توان علاوه بر طمعی که برای گسترش حوزه نفوذ خویش داشته، تلاشی در راستای شباهت‌بخشی هر چه بیشتر میان حکومت خویش با حکومت‌های دوره باستان و همزادپنداری با شاهان ایرانی دانست که در رسوم کشورداری توسط آموزگار خویش، ابن‌عمید، با آنان آشنا گشته و طریقه مملکت‌داری آنان را فراگرفته بود. چنانکه وسعت مرزها در دوره حکمرانی عضدالدوله تا حد بسیاری همطراز با گستره مرزهای ایرانشهر شده بود (متحده، ۱۳۹۴: ۱۹۳). اصطخری که در گستره قلمرو آل‌بویه زیست می‌کرده در توصیفی خود را ساکن ایرانشهر معرفی می‌کند و ایرانشهر را زیباترین و به لحاظ سیاسی با ثبات‌ترین نقطه جغرافیایی جهان می‌داند (متحده، ۱۳۹۴: ۱۹۳). در واقع اینکه اصطخری در سخنانش خود را ساکن ایرانشهر معرفی می‌کند نشان‌دهنده آن است که عضدالدوله در سیاست به هم پیوستگی دوباره مرزهای ایرانشهر موفق بوده است.

ز. خردمندی وزیر؛ اصلی بنیادین در وزارت

در فرهنگ ایران باستان منصب وزارت وظایف گسترده‌ای را در بر می‌گرفت؛ به همین سبب دستیابی به این مقام مستلزم کسب شایستگی در مراتب گوناگونی بود که از جمله آن‌ها بهره‌مندی از علم مخصوص در زمینه مسائل فنی و مهندسی، اطلاعات نجومی، دانش‌پروری، اداره سپاه و... بود. اگرچه هر یک از این حیطه‌ها متخصصان خاص خود را داشت اما وزیر باید به طور کلی در خصوص چگونگی و نحوهٔ فعالیت هر یک از آن‌ها شناخت کافی را کسب می‌نمود؛ چرا که یکی از وظایف مهم وی صدور دستورات کلی و بنیادی در خصوص این گونه فعالیت‌ها بود. بدین ترتیب اگر وزیری در هر یک از این علوم از دانش و خرد کافی برخوردار نبود کار او ناقص شمرده می‌شد (محمدی، ۱۳۸۲: ۵/ ۵۷ تا ۵۹).

در خصوص ابوالفضل‌بن‌عمید دو عامل مهم پرورش در خاندانی وزیرزاده و دسترسی به کتب پیشینیان سبب دستیابی وی شناختی جامع از فرهنگ و اندیشه ایران باستان شده بود. او با بهره‌گیری از دانش سرشاری که بدین واسطه کسب کرده بود موفق شد با خردمندی هر چه تمام‌تر در مقام تفویض امور عهده‌دار اصلی اداره حکومت بویهیان شود. در بیان جایگاه والای خرد، بزرگمهر علاوه‌بر اینکه آن را صفتی مهم برای عهده‌گیری مقام وزارت می‌داند، معتقد است که وزیر خردمند همطراز با شاه قرار می‌گیرد (فردوسی، ۱۳۹۳: ۶۸۰/۲).

گستره اقدامات ابوالفضل‌بن‌عمید حوزه حکمرانی رکن‌الدوله در ری، همدان و اصفهان و عضدالدوله در شیراز و عراق را دربر می‌گرفت (مسفرزهرانی، ۱۳۹۳: ۲۱۵). در دربار رکن‌الدوله آنچه که حاکمیت وی را قوام می‌بخشید، بهره‌مندی از خرد ابوالفضل‌بن‌عمید بود که او را از افراط و تفریط‌ها دور نگه می‌داشت (کبیر، ۱۳۸۱: ۱۸۸) و در دربار عضدالدوله از آنجایی که وی تربیت یافته مکتب ابوالفضل‌بن‌عمید بود، از همان ابتدای کار در امور حکومتداری از آراء و نظریات وی بهره‌ها برده بود (متز، ۱۳۶۲: ۱۳۰/۱). در شرح کاردانی ابوالفضل‌بن‌عمید، ثعالبی او را به تکیه‌گاهی تشبیه می‌کند که حکومت آل‌بویه به فرخندگی وجود او، مستحکم باقی مانده است (ثعالبی، ۱۴۰۳: ۱۸۳/۳). در ادامه به چند نمونه از اموری که ابن‌عمید با استفاده از خرد و دانش خویش به فعالیت در آن‌ها مشغول بود پرداخته می‌شود.

هوشمندی در اداره سپاه و ساخت سلاح‌های جنگی: ابن‌عمید همانگونه که در روزگار آسودگی به حکومتداری و برپایی مجالس علمی و ادبی می‌پرداخت؛ در هنگام جنگ نیز، رخت رزم بر تن کرده و همچون فرماندهی با ذکاوت و جنگجویی دلیر به سوی دشمنان می‌تاخت. او علاوه بر آنکه در ساخت سلاح‌های جنگی همانند تیرهای تیزرو که برای هدفگیری دشمن از راه دور ساخته شده بود و آینه‌های آتشزا که از راه دور مقر دشمن را به آتش می‌کشید، توانا بود، توانسته بود با ساختن جنگ افزارهای پیشرفته گشودن دژها را آسان سازد، همچنین او به انواع ترفندها و فنون جنگی نیز آگاه بود: «ابن‌عمید در میدان شیری دلیر بود که نه به آتش جنگ می‌سوخت و نه گرد آن بر او می‌نشست، نه شمشیری بر وی کارگر بود، نه پهلوانی دل آمدن به سوی او داشت، رأیی استوار، هوشی تندرست و فرصت شناس داشت، بر سپهداری و لشکرکشی بینا، و از ترفندهای جنگی آگاه بود.» (مسکویه، ۱۳۶۹: ۲۳۰/۶). به همین دلیل بود که در لشکرکشی‌هایی که به وی واگذار می‌شد درایت و تدبیرش موجب پیروزی سپاه بود و توانسته بود در بسیاری

اوقات رکن‌الدوله را از سرآشیبی سقوط نجات دهد. چنانکه در رویارویی با مرزبان این ابن‌عمید بود که رکن‌الدوله و ولایت جبال را از یک شورش پرخطر نجات داد (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱۲۵/۶). همچنین او با پیروزی بر بلکا برادر روزبهان و بازگرداندن حکومت به رکن‌الدوله، قصد آن‌ها برای سرنگونی حکومت آل‌بویه را ناکام گذاشت (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱۴۹/۶). رکن‌الدوله بارها با خودسری‌ها و نپذیرفتن مشورت وزیر خردمندش صدمه دیده بود. او در ماجرای شورش غازیان خراسان با بی‌توجهی به نظر ابن‌عمید نزدیک بود عنان دولت از کفش برود و به دست شورشیان خراسانی بیفتد (ابن‌اثیر، ۱۳۵۰: ۲۸۲/۱۴_۲۸۱؛ سجادی، ۱۴۰۱: ۲۴۹). همچنین در ماجرای واگذاری حکومت آذربایجان، رکن‌الدوله باز هم با گوش نسپردن به نصیحت‌های ابن‌عمید و واگذاری این منطقه به ابراهیم موجبات پریشان حالی اوضاع این منطقه و طغیان مردم ناراضی را فراهم آورده بود (ابن‌اثیر، ۱۳۵۰: ۱۴/ ۲۸۴_ ۲۸۳؛ سجادی، ۱۴۰۱: ۲۵۰_ ۲۴۹). به‌طور کلی خردمندی که ابن‌عمید در اداره امور از خود نشان داده بود سبب جای گرفتن شکوه وی در دل سپاهیان گشته بود. مسکویه در همین خصوص چنین نقل می‌کند: «[ابن‌عمید] با خردمندی و پختگی که داشت، هم فرمانروا و هم سپاه را خرسند می‌داشت» (مسکویه، ۱۳۶۹: ۲۴۶/۶).

نتیجه‌گیری

با سقوط سلسله ساسانیان و سیطره عرب‌ها بر سرزمین ایران بیم آن می‌رفت که هویت ایرانی نیز به فراموشی سپرده شود؛ اما گذر و تداوم آن از پس این بزنگاه بزرگ تاریخی ثابت کرد که این هویت ریشه‌ای عمیق در دل‌های ایرانیان دوانده است که اگرچه گاه بنا به مقتضیات زمانه امکان ظهور و بروز خویش را تا حدی از دست می‌دهد اما به محض آنکه اندکی مجال حرکت می‌یابد فرصت را غنیمت شمرده و خود را در مصادیق گوناگون سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... نمایان می‌کند. در طول تاریخ تحرک و پویایی هویت ایرانی تا حد بسیاری به قدرتگیری اشخاصی بستگی داشت که همچنان دل‌بسته فرهنگ و هویت ایرانی بودند و آرزوی بازگشت به میراث با شکوه گذشتگان خویش را در سر می‌پروراندند. از سوی دیگر در بسیاری از حوزه‌های سیاسی و اجتماعی همچنان الگویی موفق‌تر از آنچه که از دوره حکومت‌های پادشاهی ایران پی ریزی شده بود وجود نداشت و به همین سبب بازنمایی فرهنگ و اندیشه ایرانی امری اجتناب ناپذیر بود که پیاده‌سازی آن بر عهده اشخاصی بود که دانش این نوع از شیوه حکومتداری را آموخته بودند و با علاقه قلبی که به تبار ایرانی خویش داشتند تلاش می‌کردند تا مؤلفه‌های هویت بخش آن را بیش از پیش در جامعه بسط و گسترش دهند.

دوره حکمرانی خاندان بویه از جمله دوره‌هایی است که در آن بسیاری از گزاره‌ها و عناصر هویت ایرانی بار دیگر در جامعه احیا شد. در این جستار تلاش بر آن بود که با تبیین و تحلیل نحوه عملکرد ابن‌عمید نقش او در هدایت حکام و جامعه بویهیان به سمت احیا اندیشه ایرانی مشخص شود.

ابوالفضل‌بن‌عمید در دورانی که سمت وزارت رکن‌الدوله را بر عهده داشت، با تفویض امور، نه تنها قدرت واقعی در حکومت آل‌بویه را بر عهده داشت؛ بلکه در ردیف هدایتگران اصلی بویهیان به سمت بازآفرینی هویت ایرانی قرار می‌گرفت. او که روش پیشینیان ایرانی خویش را در اداره حکومت به واسطه پرورش در خاندانی وزیرزاده فرا گرفته بود، با الگوگیری از این آموزه‌ها موفق به سامان‌بخشی امور حکومت شد. میراث فرهنگی و سیاسی که او در اداره امور حکومت سرلوحه کار خویش قرار داده بود اجزای متفاوتی را در بر می‌گرفت که در این پژوهش به نمونه‌هایی چند از آنان اشاره شد. در بخش میراث فرهنگی با وجود آنکه عرب‌نویسی در آن دوران به هیچ‌وجه ایران‌ستیزی تلقی نمی‌شد و نگارش به این زبان در مکاتبات امری متداول بود اما اهتمام به زبان فارسی کاری بود که تنها از سر علاقمندی به زبان مادری و احساس پیوندی معنوی با آن از ایرانیان سر می‌زد؛ به همین دلیل اهتمام ابن عمید به زبان فارسی را می‌توان نشان از علاقه قلبی او دانست. از سوی دیگر برگزاری جشن‌های ایرانی همانند نوروز و مهرگان به دستور وی و دعوت از علما و ادبا برای حضور در این جشن‌ها خود نشانه‌ای دیگر از ایران‌دوستی وی است. همچنین اقدام به جمع‌آوری و نگهداری کتب قدیمی بر جای مانده ایرانیان که بعدها نمونه‌هایی از آن در سبک نگارش ابن‌عمید و نوشته‌های مسکویه خود را نمایان ساخت از دیگر اقدامات ارزشمند وی در راستای احیا و پاسداری از میراث ایران باستان است.

در بخش میراث سیاسی نیز ابن‌عمید تلاش نمود تا با الگوگیری از اندیشه سیاسی ایران باستان با اتخاذ سیاست‌هایی همچون رعایت عدل و داد، میانه‌روی در برخورد با سپاهیان، توجه به ویژگی «خردمندی وزیر» به عنوان اصلی بنیادین که بر اساس آن در دوره باستان وزیر همطراز با پادشاه قرار می‌گرفت، نگاشتن اندرزنامه سیاسی برای فرزندش به سبک پادشاهان ساسانی و پرورش شاگردانی با خلق و خوی ایران‌گرایانه که بعدها خط مشی اصلی آن‌ها در سمت‌های مهم حکومتی را به تشکیل داد و باعث گسترش اندیشه ایران‌گرایی در دوره آل‌بویه شد؛ از جمله اقدامات ابوالفضل‌بن‌عمید در راستای تداوم مؤلفه‌های هویت ایرانی در دوره آل‌بویه است.

منابع:

۱. ابن‌اثیر، عزالدین علی (۱۳۵۰). کامل: تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی، جلد ١٤ و ١٥، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران: تهران.
۲. ابن‌جوزی، ابی‌الفرج‌بن‌عبدالرحمن‌بن‌علی (۱۳۵۹). المنتظم فی تاریخ‌الملوک والامم، جلد ۷، دائره‌المعارف العثمانیه، الطبع‌الاولی: حیدر آباد دکن.
۳. ابن‌حوقل (١٣٦٦). صوره‌الارض، ترجمه جعفر شعار، امیرکبیر: تهران.
٤. ابن‌خلکان (بی‌تا). وفیات‌الاعیان و أنباء أبناء الزمان، حققه‌الدکتور احسان عباس، جلد ٤ و ٥، دارصادر للطباعه والنشر: بیروت.
٥. ابن‌عباد، صاحب (١٣٦٦). رسائل الصاحب بن عباد، دارالفکر: بی‌جا.
۶. ادموند بوسورث، کلیفورد (۱۳۴۹). سلسله‌های اسلامی، ترجمه فریدون بدره‌ای، بنیاد فرهنگ ایران: بی‌جا.
۷. اسوار، موسی (۱۳۹۵). شکوه متنبی، سخن: تهران.
۸. الاصفهانی، محمودبن‌محمدبن‌الحسین (۱۳۶۴). دستورالوزاره، تصحیح رضا انزابی‌نژاد، امیرکبیر: تهران.
۹. براون، پی.ار.ال (۱۳۶۳). تاریخ و میراث ایران، ترجمه اردشیر زندنیا، جانزاده: بی‌جا.
۱۰. بوسه، هیرمبرت (۱۳۶۳). «ایران در عصر آل‌بویه»، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه (کمبریج)، گردآورنده: ریچارد نلسون فرای، ترجمه حسن انوشه، جلد ۴، امیرکبیر: تهران.
۱۱. پاکتچی، احمد (۱۳۷۰). «ابن‌عمید (دو تن از وزیران ادیب آل‌بویه)»، دائره‌المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۴، بنیاد دائره‌المعارف بزرگ اسلامی: تهران.
۱۲. ترابی، محمد (۱۳۹۲). نگاهی به تاریخ و ادبیات ایران، جلد ۱، ققنوس: تهران.
۱۳. تفضلی، احمد (۱۳۸۶). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، سخن: تهران.
۱۴. ثعالبی، ابومنصور عبدالملک (۱۳۶۸). تاریخ ثعالبی (غرر اخبار ملوک‌الفرس و سیرهم)، ترجمه محمد فضائلی، نقره: تهران.
۱۵. ثعالبی، ابومنصور عبدالملک (۱۴۰۳). یتیمه‌الدهر، جلد ۳ و۵، دارالکتب‌العلمیه: بیروت.
١٦. جلیلیان، شهرام (۱۳۹۵). «عهد ناشناخته خسرو پرویز به پسرش شیرویه»، مجله مطالعات ایرانی، سال ۱۵، شماره ۲۹، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ص ۵۹ تا ۹۰.
۱۷. حبیب‌اللهی، ابوالقاسم (۱۳۵۲). «متنبی شاعر معروف عرب در شیراز»، مجموعة مقالات چهارمین کنگرة تحقیقات ایرانی، به کوشش محمدعلی صادقیان، جلد ۱، دانشگاه پهلوی: شیراز.
۱۸. حدودالعالم‌من‌المشرق‌الی‌المغرب (۱۳۶۲). به کوشش دکتر منوچهر ستوده، کتابخانه طهوری: تهران.
۱۹. حموی، یاقوت (۱۳۹۱). معجم‌الادبا، ترجمه عبدالمحمد آیتی، جلد ۱، سروش: تهران.
۲۰. خوانساری، محمدباقر (۲۵۳۷). روضات‌الجنات، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، جلد ۳، کتابفروشی اسلامیه: تهران.
۲۱. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۸). تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل‌بویه، امیرکبیر: تهران.
۲۲. سامی، علی (۱۳۶۵). نقش ایران در فرهنگ اسلامی، نوید: شیراز.
۲۳. سبزیان‌پور، وحید؛ دارابی، حدیث (۱۳۹۷). «بررسی مضامین خطبه سیاسی انوشروان و مقایسه آن با نهج‌البلاغه»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه، دوره ۸، شماره ۳۱، پاییز۱۳۹۷، ص ۷۱ تا ۹۱.
۲۴. سجادی، صادق (۱۳۷۴). «آل‌بویه»، دائره‌المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱، مرکز دائره‌المعارف بزرگ اسلامی: تهران.
۲۵. سجادی، صادق (۱۴۰۱). فرمانروایی خاندان بویه، دکتر محمود افشار با همکاری سخن: تهران.
۲۶. صابی، هلال‌بن‌محسن (۱۳۴۶). رسوم دارالخلافه، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تصحیح میخائیل عواد، بنیاد فرهنگ

ایران: تهران.
۲۷. عباس، احسان (۱۳٤۸). عهد اردشیر، ترجمه محمد علی امام شوشتری، انجمن آثار ملی: تهران.
۲۸. غزالی، امام محمد (۱۳۱۷). نصیحه‌الملوک، با مقدمه و تصحیح جلال‌الدین همایی، چاپخانه مجلس: تهران.
۲۹. فرای، ریچارد نلسون (۱۳٦۳). عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، سروش: تهران.
۳۰. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳). شاهنامه، پیرایش جلال خالقی مطلق، جلد ۲، سخن: تهران.
۳۱. فقیهی، علی‌اصغر (۱۳۶۵). آل‌بویه و اوضاع زمان ایشان: با نموداری از زندگی مردم در آن عصر، صبا: بی‌جا.
۳۲. کبیر، مفیزالله (۱۳۸۱). آل‌بویه در بغداد: خلافت در سرپنجه قدرت ایرانیان، ترجمه مهدی افشار، رفعت: تهران.
۳۳. کرمر، جوئل (۱۳۷۵). احیای فرهنگی در عهد آل‌بویه (انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی)، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، نشر دانشگاه: تهران.
۳۴. کیکاووس‌ابن‌اسکندر، عنصرالمعالی (۱۳۷۸). قابوس‌نامه، به اهتمام غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی و فرهنگی: تهران.
۳۵. لوکوک، پی‌یر (۱۳۸۹). کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی، زیر نظر دکتر ژاله آموزگار، فرزان روز: تهران.
۳۶. متحده، روی پرویز (۱۳۹٤). «ایده ایران در سرزمین آل‌بویه»، ایران در نخستین سده‌های اسلامی، ویراستاران ادموند هرتسیگ و سارا استوارت، ترجمه کاظم فیروزمند، نشر مرکز: تهران.
۳۷. متز، آدام، (۱۳۶۲)، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا (رنسانس اسلامی)، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، جلد ۱، امیرکبیر: تهران.
۳۸. محمدی، ذکرالله؛ پرویش، محسن (۱۳۹۸). «تحلیلی بر عناصر و مؤلفه‌های تاریخی هویت ایرانی در آراء و اندیشه‌های مسکویه»، فصلنامه علوم اجتماعی، سال ۲٦، شماره ۸۵، تابستان ۱۳۹۸، ص ۳۵ تا ٦۲.
۳۹. محمدی، محمد (۱۳۷٤). فرهنگ ایران پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، توس: تهران.
٤۰. محمدی، محمد (۱۳۸۲). تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، جلد ۵، توس: تهران.
۴۱. مسفرزهرانی، محمد (۱۳۹۳). نظام وزارت در دولت عباسیان عصر آل‌بویه و سلجوقیان، ترجمه ستاری عودی، انتشارات علمی و فرهنگی: تهران.
٤۲. مسکویه رازی، ابوعلی احمدبن‌محمد (۲۵۳۵). جاویدان خرد، ترجمه تقی‌الدین محمد شوشتری، به کوشش بهروز ثروتیان، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل کانادا شعبه تهران: تهران.
٤۳. مسکویه رازی، ابوعلی احمد بن محمد (۱۳٦۹). تجارب‌الامم، ترجمه علی‌نقی منزوی، جلد ۱،۵و٦، توس: تهران.
۴۴. نظام‌الملک، حسن‌بن‌علی (۱۳۳۷). سیاست‌نامه، با حواشی و تصحیح علامه محمد قزوینی، زوار: تهران.